



شفاعت شافعین

«پاسخ به ادعاهای اصلی مدعی عدم شفاعت در آخرت توسط غیر خدای
سبحان»

تقدیم به روح مطهر استاد عزیزم اولین فقیه مصلح قرآنی در عصر غیبت کبری،
مرحوم آیه الله العظمی صادقی تهرانی «قدس سرہ»

به قلم:

محسن نورانی

بسم الله الرحمن الرحيم

مدعای موجود در مقاله‌ی «جادال دکتر با مدعی» اینگونه مطرح شده است: «چکیده برداشتم از آیات قرآن درباره شفاعت این است که اولاً هیچ دلیل و بینهای نداریم که ملائک و انبیاء و یا مقربان دیگر الهی اجازه مخصوصی برای شفاعت گناهکاران به دست آورده باشند و ثانیاً اذن و رخصتی که خدا برای شفاعت داده یا من- دهد برای شفاعت شونده است نه شفاعت کننده؛ و شفاعت شونده هم زمانی این اذن را از حضرت باریتعالی به دست می‌آورد که ابتدا شخصاً به خطای خود اقرار و به درگاه الهی توبه کرده باشد. سپس از دیگری استدعاًی شفاعت کند.»

در این مدعای طور خلاصه سه ادعای مطرح شده که هر سه باطل است. و مبنی است بر انکار ضروریات دینی مورد اتفاق شیعه و سنی و انکار آیاتی از قرآن مجید و سنت قطعیه نبویه از ابتدا تاکنون.

بنابراین پاسخی که به مدعای ایشان ارائه می‌شود در حد تنبه به تدبیر صحیح در قرآن و ضروریات دینی است که خلفاً عن سلف در امت اسلام دست به دست گردیده تا به امروز رسیده است.

از ادعای سوم آغاز می‌کنم! چرا که ترتیب منطقی میان این سه ادعا وجود ندارد.

ادعاًی سوم:

گفته شده که شفاعت شونده زمانی اذن شفاعت شدن را از حضرت باریتعالی به دست می‌آورد که ابتدا توبه کند. باید به این مدعی بیان داشت که در صورت توبه دیگر نوبت به شفاعت نمی‌رسد زیرا در روایت صحیح جابر بن عبد الله انصاری از حضرت ابو جعفر امام باقر(ع) آمده است که: «التابع من الذنب كمن لا ذنب له و المقيم على الذنب و هو مستغفر له كالمستهزء/ آنکه از گناهان توبه کرده، مانند کسی است که گویی گناهی نکرده است. و آنکه گناه می‌کند و در عین حال استغفار؛ مانند مسخره کننده است.» (الكافی، ج ۲، ص ۴۳۵، باب التوبه، حدیث ۱)

ضمن آنکه اگر به تعریف صحیح شفاعت که بعداً خواهد آمد توجه گردد معلوم می‌شود که شفاعت، گونه‌ای علت ناقصه در امور اعتباری به شمار می‌رود، و نتیجتاً مشخص می‌شود که خود توبه هم نوعی شفاعت و علت ناقصه است که به اسباب دیگر ضمیمه می‌شود. چنانکه در روایت صحیحی از امام امیرالمؤمنین علی(ع) آمده

است که «لا شفیع انجح من التوبه / هیچ شفیعی پیروزمندتر از توبه نیست.» (من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۴، ح ۱۴۹۶۵)

بنابراین اولاً توبه حدّاًقل از جهت لغوی خود نوعی شفاعت است. و ثانیاً با وجود توبه دیگر نوبت به شفاعت اصطلاحی نمی‌رسد. اینک با نگاهی دقیق به آیات توبه در قرآن کریم که نشان می‌دهد با وجود توبه نیازی به شفاعت اصطلاحی نیست، می‌توان اینگونه به قواعد توبه در اسلام اشاره نمود:

۱. با وجود توبه با شرائطی از جمله، انجام گناهان از روی جهالت و توبه‌ی زود هنگام، اصولاً گناهی باقی نمی‌ماند تا نیاز به شفاعت باشد. و خدای متعال در این حالت یعنی انجام گناهان از روی جهالت و توبه‌ی زود هنگام، بر خود فرض نموده که بنده را بیامرزد: {إنما التوبة على الله للذين يعملون السوء بجهالة ثم يتوبون من قريب فاولئك يتوب الله عليهم} تنها توبه‌ی (الازم) بر (اعهده‌ی) خدا، برای کسانی است که از روی نادانی مرتكب گناهی شوند سپس به زودی توبه کنند پس اینانند که خدا به طرف آنان برمی‌گردد (توبه ایشان را می‌پذیرد). (نساء: ۱۷)

بنابراین در این حالت اصولاً شفاعت معنا ندارد. زیرا گناهی وجود ندارد.

۲. کسانی که با حالت کفر و شرک از دنیا می‌روند. و نیز کسانی که تا دم مرگ گناه می‌کنند و بعد لساناً در حالت احتضار توبه می‌کنند، به هیچ وجه مورد بخشش خدا واقع نمی‌شوند. در مورد کفار و توبه لسانی محضر آیه ۱۸ سوره مبارکه نساء صراحة دارد: {و لیست التوبة للذین یعملون السیئات حتى اذا حضر احدهم الموت قال انى تبت الان و لا الذین یموتون و هم کفار اولئك اعتدنا لهم عذابا اليما} و توبه کسانی که تا دم مرگ گناه می‌کنند و چون مرگ ایشان را در رسید گوید: من الان توبه کردم قابل قبول نیست. و (اینها) کسانی که در حال کفر می‌میرند. اینانند که برای ایشان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم. (نساء: ۱۸)

در مورد مشرکان نیز آیه ۸ سوره مبارکه نساء صراحة دارد: {إِنَّ اللَّهَ لَا يغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَ خَدَا قطعاً اینکه به او شرک ورزیده شود را نمی‌بخشد و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشد. (نساء: ۸)

بنابراین مشرک میت بی توبه همچون کافر بی توبه و محترض تائب که لسانی توبه کرده، بخشیده نخواهد شد. در نتیجه شفاعت نیز در مورد ایشان بی معناست.

۳. مرتكب گناهان صغیره و تارک گناهان کبیره؛ آیه ۳۱ سوره مبارکه نساء صراحت دارد که اگر کسی گناهان کبیره را ترک کرد خدای متعال قطعاً گناهان صغیره او را خواهد بخشید: {إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفُرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتَكُمْ وَنَدْخُلُكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا} اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده‌اید اجتناب کنید. بدیهای (گناهان صغیره) شما را از شما می‌زداییم (او پاک می‌کنیم) و شما را در جایگاهی ارجمند در می‌آوریم.

بنابراین مرتكب گناه صغیره که تارک گناه کبیره است، نیز نیازمند شفاعت نیست. چرا که خدای متعال وعده بخشش به او داده است. و اصولاً نیازی به شفاعت ندارد.

۴. مرتكب گناه کبیره بی توبه؛ تنها گروهی که خدای متعال در قرآن کریم ضمانت قطعی به بخشش ایشان نداده است، کسانی هستند که گناهان کبیره همچون زنا، غیبت، لواط، اکل مال یتیم و... انجام می‌دهند، اما هیچ گاه موفق به توبه یا توبه‌ی صحیح نمی‌شوند. و با این حال از دنیا می‌روند که با توجه به آیاتی از قرآن و روایاتی صحیح از موصومین (عليهم السلام) شفاعت تنها در این مورد مصدق پیدا می‌کند. در حدیثی صحیح از پیامبر(ص) چنین آمده است که «انما شفاعتی لاهل الكبائر من امتی / شفاعت من تنها مخصوص مرتكبان گناه کبیره از امتم است.» (من لایحضره الفقيه حدیث ۴۹۶۳، ج ۳، ص ۵۷۴)

بنابراین باید توجه نمود که مجرای شفاعت تنها در مورد کسانی است که گناه کبیره انجام داده‌اند، و بدون توبه یا توبه صحیح از دنیا رفته‌اند. البته ممکن است حتی برخی از ایشان به شفاعت هم نیازی نداشته باشند. زیرا بر اساس آیه ۴۸ سوره مبارکه نساء ممکن است خدا آنان را ببخشد. یا ممکن است بخشش او با شفاعت شافعین همراه باشد.

اکنون می‌توانیم ماهیت شفاعت را با توجه آیات و روایات تعریف کنیم. شفاعت از شفع به معنای جفت است و شفیع همچون علت ناقصه‌ای می‌ماند که پس از انضمام

به علت ناقصه دیگر، علت تامه‌ی بخشش الهی را در امور اعتباری مثل احکام حقوقی فقهی و اجتماعی و... سبب می‌شود. توضیح اینکه مثلاً اگر در امور دنیوی بنا شود کاری برای شفاعت شونده انجام کیرد ولی مشکلی در بین باشد، شفیع وارد می‌شود و به عنوان متمم علت ناقصه عمل می‌کند. از این بیان معلوم می‌شود که شفیع جز تکمیل شان شفاعت شونده یا به میان آوردن وصفی از صفات فاعل (پذیرنده شفاعت)، نقش دیگری ندارد. مثلاً عجز و مسکنت شخص قابل شفاعت و نیازمند بخشش را به میان می‌کشد و به این صورت سبب انعطاف فاعل می‌شود یا فاعلیت فاعل را وسیع‌تر می‌کند و مثلاً احسان و کرم او را ضمیمه عدلش می‌کند تا به عنوان مُحسن و به شیوه فضل با مجرم برخورد کند نه به عنوان عادل و در کسوت عدل. و البته ممکن است هر دو کار را با هم انجام دهد. بنابراین خود شفیع، فاعلیتی ندارد. و معنای «یا وجیهاً عندالله، إشفع لنا عندالله» نیز در برخی ادعیه‌ی معصومین (علیهم السلام) همین است. البته انعطاف فاعل در مورد خدای متعال متصور نیست بلکه پذیرش شفاعت در قیامت به دنبال میانجیگری شفیع خود سنتی الهی است.

انواع شفاعت در قرآن کریم

تقسیمات شفاعت در قرآن به چند صورت امکان پذیر است که به دو صورت آن اشاره می‌کنیم.

الف - شفاعت فقهی و کلامی؛ شفاعت گاه در قرآن به صورت فقهی مطرح شده است و گاه به صورت کلامی. شفاعت فقهی که مربوط به فعل مکلف در احکام پنجگانه است، آن است که کسی در دنیا، رابط و واسط بین دو نفر باشد تا کاری را برای مشفوع له (آنکه برای او شفاعت روی می‌دهد) انجام دهد. خواه آن کار دفع ضرر باشد و خواه جلب منفعت. چنین شفاعتی که محور فعل اختیاری مکلف است یا حسن است یا سیئه. زیرا اگر برای انجام واجب یا ترک حرام بود، آن شفاعت واجب است و اگر انجام آن حسن غیر ملزم داشت، آن شفاعت مستحب است. و نیز اگر برای ترک واجب یا انجام حرام یا امر قبیح غیر ملزم بود، چنان شفاعتی حرام یا مرجوح است.

آیه ۸۵ سوره مبارکه نساء ناظر به این نوع خاص از شفاعت است: {من یشفع شفاعة حسنة یکن له نصیب منها و من یشفع شفاعة سیئة یکن له کفل منها و کان اللہ علی کل شیء مقتیا} هر کس شفاعت (میانجیگری) پسندیده‌ای کند برای او از آن نصیبی [نیکو] خواهد بود و هر که شفاعت ناپسندیده‌ای کند برای او از آن سهمی خواهد بود و خدا همواره بر هر چیزی توانا، گواه و نگهبان بوده است. (نساء: ۸۵)

در روایات نیز می‌توان از این نوع شفاعت فقهی نشانی یافت. مثلاً از رسول خدا(ص) نقل است که: «افضل صدقۃ اللسان الشفاعة، تفك بها الاسیر و تحقن بها الدم و تجر بها المعروف والاحسان الى اخيك و تدفع عنه الكريهة» / برترین صدقه‌ی زبان شفاعت است. زیرا بوسیله آن اسیر آزاد می‌شود خون حفظ می‌شود و بوسیله آن سبب رسیدن خیر و احسان و دفع ضرر از برادرت می‌شود.» (نهج الفصاحۃ، ج ۱، ص ۵۱۳)

یا اینکه «من افضل الشفاعة ان تشفع بين اثنين في النكاح / از برترین انواع شفاعت آن است که میان دو نفر برای ازدواج شفاعت کنی.» (همان، ۴، ۵۱۴)

قسم دیگر شفاعت، شفاعت کلامی است که بخشنده آن در آخرت مطرح است. و محور این شفاعت فعل خدادست اگرچه اجازه‌ی این شفاعت را به کسانی که بخواهد می‌دهد تا میانجیگری برای بخشش کنahan با شرایطش محقق شود. این نوع از شفاعت در ادامه تحت عنوان شفاعت اعتباری مطرح می‌گردد.

ب - شفاعت تکوینی و شفاعت اعتباری؛ شفاعت تکوینی فعل حقيقی یا علت و عواملی است که باعث ایجاد پدیده‌ها می‌شوند و در واقع تدبیر امور ناشی از آن افعال

است مانند اینکه فرشتگان باذن الله واسطه‌ی رسیدن باران به زمین می‌شوند البته در فرهنگ عمومی یا فرهنگ عامّه مردم یا عُرف جامعه، شفاعت در کارهای تکوینی مطرح نمی‌شود. مثلاً اگر کسی نیازمند طبیب بود با استمداد از علل عادی، بیماریش را درمان می‌کند و اگر کسی گرسنه بود با استمداد از وسائل طبیعی گرسنگی خود را بر طرف می‌کند.

اما در مسائل اجتماعی و قراردادهای حقوقی که کار به دست مردم بوده، سخن از قانونگذار و قانون و تخلف و مراعات قانون و عفو و انتقام به دست یک شخص حقیقی یا حقوقی است، مردم برای حل مشکلات خویش به شفاعت روی می‌آورند و واسطه را مطرح می‌سازند. مثلاً در قانون آمده است که هر کس با ماشین از سرعت مجاز بیشتر براند، فلان میزان جریمه خواهد شد. در این حالت فرد جریمه شده می‌تواند با شفاعت میزان جریمه را کم کند. بنابراین در فرهنگ عمومی هرگز نمی‌توان رجوع تشنه به آب و گرسنه به نان را از سخن استشفاع اعتباری دانست.

در قرآن مجید، بخش مهمی از آیات ناظر به شفاعت در تکوین است. زیرا بخش مهمی از شفاعت نفی شده در قرآن به رد شبهه‌ی بت پرستان باز می‌گردد که از سخن شفاعت تکوینی است.

توضیح اینکه علماء مشرکین بر خلاف توده عوام و جاهل بت پرست، خود بت‌ها را پرستش نمی‌کردند. از نگاه ایشان چون خدای متعال نامحدود است و ما دسترسی به او نداریم. بنابراین نمی‌توانیم او را بپرستیم. لذا باید بین ما و خدا وسایطی باشد تا فیض را از او گرفته و به ما برساند. آن وسایط مقرب، شفیعان ما نزد خدا هستند. {هؤلاء شفعاءنا عند الله} ایشان شفعیان ما نزد خدا هستند. (ایونس: ۱۸) تدبیر ما به دست ایشان است. اینان یا فرشته‌اند یا ستاره یا انسانهای بلند مرتبه. اینها وسایط معبد حقیقی مشرکین بودند. اما ایشان از آنها بت‌هایی می‌ساختند تا تمثال و نماد وسایط باشند. در قرآن این سخن از شفاعت مورد انکار واقع شده است.

و امّا شفاعت اعتباری که تقریباً شبیه شفاعت کلامی است، بیشتر در آخرت مطرح است، البته باید توجه داشت، شفاعت محدودی که برای اهل کبائر ذکر گردید با شروطی همراه است و مطلق نیست: این شرائط را می‌توان از آیات قرآن و روایات معصومین (ع) استخراج نمود:

۱. عدم شرك به خدای متعال که پیش از این نیز از قرآن استفاده گردید. در روایتی موافق قرآن از رسول اکرم(ص) نقل است که ایشان فرمودند: «

شفاعتی نائله ان شاء الله من مات ولا يشرك بالله شيئاً (ص) شفاعت من اگر خدا خواست، به کسی بعد از مرگش می‌رسد که در هیچ چیزی به خدا شرك نورزد.» (مسند احمد، ج ۲، ص ۴۲۶)

۲. شفاعت شونده باید مخلصانه شهادت توحید را بر زبان جاری ساخته باشد: «قال رسول الله: شفاعتی لمن شهد ان لا اله الا الله مخلصاً يصدق قلبه لسانه و لسانه قلبه / در حدیث صحيح پیامبر(ص) فرمودند: شفاعت من از آن کسی است که مخلصانه گواهی دهد که خدایی جز الله نیست. به گونه‌ای که قلبش، زیانش را و زیانش، قلبش را تصدیق کند.» (همان، ص ۳۰۷ و ۵۱۸ و صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۶)

۳. عدم تزویر و فربکاری: قال رسول الله (ص) : « من غش العرب لم يدخل في شفاعتى و لم تَنْلُهْ مودتى » در حدیث صحيح رسول خدا فرمودند: « هر کس عرب را فربک دهد داخل در شفاعت من نمی‌شود و محبت من به او نمی‌رسد.» (مسند احمد، ج ۱، ص ۷۲) منظور از عرب در این روایت مسلمانان است. زیرا مسلمانان در عصر صدور این حدیث منحصر در عربها بودند. به خصوص به قرینه‌ی روایاتی مثل « لا فضل لعربى على اعجمى و لا لعجمى على عربى / هيج عربى بر غير عربى و هيج غير عربى، بر عربى برتری ندارد» (مسند احمد، ج ۵، ص ۱۱۴) در این روایت به وضوح فضیلت نژادی از عرب و عجم نفی شده است. پس منظور از «من غشّ العرب» نژاد عرب نیست بلکه مسلمانان است.

۴. عدم ناصبی بودن نسبت به اهل بیت نبوی(ع) «قال الامام الصادق(ع): ان المؤمن ليشفع لحميمه الا ان يكون ناصبا و لو ان ناصبا شفع له كلنبي مرسلا و ملك مقرب ما شفعوا / در حدیث صحيح امام صادق فرمودند: مؤمن برای دوستش شفاعت می‌کند مگر آنکه ناصبی افحش دهنده به اهل بیت (ع) العیاذ بالله باشد. اگر بر فرض محال تمام پیامبران و فرشتگان ناصبی را شفاعت کنند قبول نمی‌شود.» (ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، از شیخ صدوقد، محمد بن علی بن بابویه القمی، ص ۲۵۱)

۵. عدم کوچک شمردن نماز؛ «قال الامام موسى بن جعفر الكاظم(ع): لما حضر ابى قال لى: يا بنى انه لا ينال شفاعتنا من استخف بالصلاه / در حدیث صحيح امام کاظم فرمودند: هنگامی که پدرم محتضر گردید به من گفت: پسرم شفاعت

ما به کسی که نماز را کوچک بشمارد نمی‌رسد.» (کافی، ج ۲، ص ۲۷۰ و ج ۱، ص ۴۰۱)

۶. تکذیب نکردن شفاعت: «قال الامام علی بن موسی الرضا(ع): قال الامام علی امیر المؤمنین(ع): من كذب بشفاعة رسول الله لم تزله/ در حدیث صحیح امام رضا(ع) فرمود که امام علی(ع) فرمود: هر که شفاعت رسول خدا را تکذیب کند، به آن نائل نمی‌شود». (عيون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۶۶) پس باید به اندازه‌ای که خدا صلاح می‌داند در عذاب بماند.

بنابراین شفاعت محدود خود دارای شرائطی است که در صورت تحقق آن شروط، شفاعت روی می‌دهد. در پایان پاسخ به مدعای اول این نکته را متذکر می‌شوم که این مدعای مبني بر اينکه شفاعت تنها پس از توبه قابل قبول است، با قرآن و نصوص بسياري از روایات متعارض است. زيرا با وجود توبه ديگر نيازي به شفاعت نiest. و قطعاً توبه نوعی شفاعت به شمار می‌رود.

مدعای دوم:

مدعای دوم مدعی عدم شفاعت کنندگی برای غیر خدای متعال این است که خدا اذن را که برای شفاعت داده یا می‌دهد، برای شفاعت شونده می‌دهد. نه برای شفاعت کننده!! این مدعای نیز برخلاف بسیاری از نصوص قرآنی و روایی و حتی ادله عقلی است. زیرا اولاً مدعی باید پاسخ دهد که فاعل شفاعت کیست؟ آیا شفاعت کننده (شفیع) فاعل شفاعت است، یا شفاعت شونده (مشفوع له)؟ اگر شفاعت کننده فاعل شفاعت است - کما هو الحق - باید پرسید که خدای متعال اذن شفاعت را به فاعل آن داده یا به مفعول شفاعت؟! کاملاً طبیعی است که اذن به فاعل کاری داده می‌شود نه مفعول آن کار!

و اگر شفاعت شونده فاعل شفاعت است، باید از مدعی پرسید که آیا در این صورت شفیع مفعول شفاعت است یا هیچ کاره؟ اگر او مفعول شفاعت است، ابهامی عقل سوز در فهم معنای کلمات رخ داده است. چون بر اساس تمام قواعد لغوی مشفوع له (شفاعت شونده) مفعول به شمار می‌رود و شفیع (شفاعت کننده) فاعل.

و اگر هم گفته شود که شفیع اصولاً کارهای نیست، باید پرسید پس چرا اصلاً نام او مطرح شده است! البته می‌دانیم که شفیع حقیقی و پذیرندهٔ حقیقی شفاعت خداست. یعنی پذیرش شفاعت و اعطای قدرت شفاعت اولاً و بالذات مخصوص خداست. اما به هر صورت این قدرت را در مرحله‌ی ثانی، خدای متعال به اذن و اجازه مخصوص خود به انبیاء، مؤمنان و فرشتگان اعطاء کرده است، که نصوصی قرآنی دال بر آن است.

این نصوص به صراحة نشان می‌دهد که خدای متعال اذن را به شفیع داده است نه مشفوع له؛ برخی از آیات از این قرارند: {من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه} چه کسی نزد خدا شفاعت می‌کند، جز به اذن او. (بقره ۲۵۵)

از آیه مبارکه به صورت واضح و روشن می‌توان دریافت که اذن و اجازه به شفیع داده شده است. و هرگز معنا ندارد که اذن و اجازه به مشفوع له داده شود.

البته اگر گفته شود که منظور از اذن و اجازه، اذن و اجازه خدای متعال است، برای مورد شفاعت قرار گرفتن عده‌ای از مردمان توسط شافعین؛ یعنی اذن و اجازه شفاعت شوندگی به آن مردمان در مرحله‌ای بعد از اجازه شفاعت شافعین داده شده است، مشکلی وجود ندارد.

اما اگر گفته شود که این اذن از همان ابتدا به شفاعت شوندگان داده شده که مورد شفاعت واقع شوند، کاملا بر خلاف آیات و روایات است. زیرا خدای متعال اذن عام شفاعت را به کسانی داده است، که می‌دانند شفاعت چه کسانی را با چه شرائطی انجام دهد.

مدعای اول:

اما مدعای اول این بود که هیچ دلیل و بینهای وجود ندارد که گروه خاصی مانند پیامبران و فرشتگان اذن خاصی برای شفاعت کردند به دست آورده باشند. در پاسخ باید گفت بر اساس تقسیم بندی پیش گفته شفاعت به دو دسته تقسیم می‌شود. شفاعت تکوینی که عبارت بود از وسائل وجودی و علل و اسباب طبیعی که اطلاق شفاعت و شفیع بر این دسته برخلاف فرهنگ عمومی دانسته شد. اما شفاعت اعتباری خود بر دو دسته است:

(الف) شافعان شفاعت اعتباری در دنیا؛ این شافعان بر اساس نصوص قرآنی و حدیثی موجود به هفت دسته تقسیم می‌شوند:

۱. فرشتگان: {وَالْمَلَائِكَةُ يَسْبُحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ} و فرشتگان به سپاس پروردگارشان تسبیح می‌گویند و برای کسانی که در زمین هستند، آمرزش می‌طلبند. آگاه باش در حقیقت خداست که آمرزنده‌ی رحمتگر بر ویژگان است. (شوری: ۵)

۲. پیامبران: {إِنَّمَا تَعذِّبُهُمْ فَانْهُمْ عَبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ} اگر عذابشان کنی، پس آنان بندگان تواند و اگر برایشان ببخشای پس به راستی تو خود توانای حکیمی. (مائده: ۱۱۸)

{يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبُنَا إِنَا كَنَا خَاطِئِينَ قَالَ سُوفَ اسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَبِّيْ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ} گفتند ای پدر ما برای گناهانمان آمرزش خواه (که) قطعاً ما از خطاکاران بوده‌ایم. گفت: به زودی از پروردگارم برای شما آمرزش می‌خواهم براستی او همو آمرزنده‌ی رحمتگر بر ویژگان است. (یوسف: ۹۷-۹۸)

{وَلَوْ أَنَّهُمْ أَذْظَلَّمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفِرُ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوْجَدُوا اللَّهَ تَوَابًا رَحِيمًا} و اگر آنان چون به خود ستم کرده بودند، پیش تو من آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر برای آنان طلب آمرزش می‌کرد. قطعاً خدا را توبه پذیر مهریان می‌یافتد. (نساء: ۶۴)

این آیه از آیات مهم و صریح بحث شفاعت به شمار می‌رود. چرا که حتی استغفار نزد رسول خدا را دارای اهمیت دانسته است. از سوی دیگر اگر استغفار رسول خدا برای ایشان به اذن خدا نبوده است، آیا می‌توان ادعا نمود که پیامبر عملی را بی اذن خدای متعال انجام داده است. بنابراین باید گفت که شفاعت پیامبر(ص) برای آن ظالمان به خویشتن، بر اساس اذن و اجازه‌ی مخصوص خدای متعال انجام شده است.

۳. توبه: مؤثرترین شفیع در دنیا توبه است: «لَا شَفِيعٌ انجح من التوبه/ هیج شفیعی پیروزمندتر از توبه نیست.» (امن لا يحضره الفقيه، حدیث ۴۹۶۵)

۴. مؤمنان؛ برخی آیات قرآن دلالت دارد که مؤمنان نیز توان شفاعت در دنیا را دارند: {وَ الَّذِينَ جَاءُوكُم مِّنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبُّنَا أَغْفِرْ لَنَا وَ لَا خَوْافِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غُلَّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبُّنَا أَنْكَرَ رَئُوفَ رَحِيمٍ} و نیز کسانی که بعد از آنان (=مهاجران و انصار) آمده‌اند می‌گویند: پروردگارا بر ما و بر آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیش گرفتند، ببخشای و در دلهایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند، کینه‌ای مگذار. پروردگارا براستی که تو رئوف و مهربانی. (احشر: ۱۰)

البته این آیه نشان نمی‌دهد که ایشان اجازه مخصوصی از جانب خدای متعال داشته‌اند. اما نشان دهنده پسندیده بودن این دعاء و شفاعت است.

۵. قرآن کریم: {يَهُدِي بِهِ اللَّهُ مَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَهِ سُبْلَ السَّلَامِ} و خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن (قرآن) به راههای سلامت رهنمون می‌شود. (مائده: ۱۶)

امیر مؤمنان (ع) نیز درباره قرآن می‌فرمایند: «وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُّشْفِعٌ / بَدَانِيدَ كه قرآن شفیعی است که شفاعتش مقبول است.» (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶)

۶. ایمان: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُوتَكُمْ كَفْلِيْنَ مِنْ رَحْمَتِهِ ... وَ يَغْفِرُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ} همان ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و به پیامبر او ایمان بیاورید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند... و بر شما ببخشاید و خدا آمرزندی رحمتگر بر ویژگان است. (حدید: ۲۸)

مشخص است که فاعل یغفر ایمان به همراه تقواست. بنابراین با توجه به اینکه غفور حقیقی تنها ذات باری تعالی است، منظور از غافر بودن ایمان، شفاعت گری او و سبب ناقصه بودن او برای غفران است.

۷. عمل صالح؛ از امام صادق(ع) از اجدادش از پیامبر(ص) منقول است که فرمودند: «قُومُوا إلَى نِيرَانِكُمُ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَى ظُهُورِكُمْ فَاطَّافُؤُوهَا بِصَلَاتِكُمْ / بَرْخِيزِيدَ و آتش‌هایی (گناهانی) را که بر پشت خویش روشن کرده‌اید با نماز خاموش کنید.» (ابحار، ج ۷۹، ص ۲۰۹) از این روایت معلوم می‌شود که گناه آتشی است که اگر خاموش نشود زندگی گنه کار را فرا می‌گیرد و ممکن است کار را به جایی برساند که دیگر زمینه‌ای برای توبه و شفاعت وجود نداشته باشد. و نماز که از

مصاديق بارز عمل صالح است سبب خاموش شدن اين آتش من گردد. بنابراین نماز گونه‌ای شفيع به شمار می‌رود. از آيه {و ابتغوا اليه الوسيلة} و به سوی او وسیله بجوييد. (مائده: ۳۵) نيز همين معنا به دست می‌آيد. اين هفت دسته شافعان دنيوي به شمار می‌روند.

ب) شافعان شفاعت اعتباری در آخرت:

۱. قرآن؛ امير مؤمنان[ع] در حدیث صحیح می‌فرمایند: «و اعلموا انه شافع مشفع و ماحل مصدق و انه من شفع له القرآن يوم القيام شفع فيه و من محل به القرآن يوم القيامة صدق عليه/ بدانید که قرآن شفاعت می‌کند و شفاعتش مقبول است و گوینده‌ای است که سخنش تصدیق می‌گردد. آن کس که قرآن در قیامت از وی شفاعت کند، شفاعت قرآن درباره وی پذیرفته می‌شود و هر کس قرآن از او شکایت کند گواهیش بر ضد او پذیرفته می‌شود.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶)

۲. مؤمنان؛ از انضمام آیه {و الذين آمنوا بالله و رسلاه أولئك هم الصديقون و الشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم} و کسانی که به خدا و پیامبرانش ايمان آوردند آنان همان راستینانند و نزد پروردگارشان گواه خواهند بود و ايشان راست اجر و نورشان. (حدید: ۱۹)

به آیه {و لا يملك الذين يدعون من دونه الشفاعة الا من شهد بالحق و هم يعملون} و کسانی را که به جای او می‌خواهند و می‌خوانند اختیار شفاعت ندارند، مگر آن کسانی که آگاهانه به حق گواهی داده باشند. (زخرف: ۸۶) مشخص می‌شود که مؤمنان از شفیعان روز قیامت هستند. زیرا گواهان مؤمن هستند. و مؤمنان بر اساس آیه دوم از جانب خدای متعال اذن مخصوص برای شفاعت کردن در روز قیامت دارند. {يوم يأت لا تكلم نفس الا باذنه} روزی که چون آید هیچ کس جز به اذن او سخن نگوید اعمّ از کلام یا شفاعت: (اهود: ۱۰، ۵) و در میان مؤمنان برترین شافعان که {سابق بالخيرات بإذن الله} هستند طبق احادیث متواتر اوصیاء پیامبر(اص) به همراه صدیقه کبری (عليها السلام) می‌باشند.

۳. فرشتگان: {الذين يحملون العرش و من حوله ... و يستغفرون للذين آمنوا ... و قهم عذاب الجحيم ...} آنان که عرش خدا را حمل می‌کنند و کسانی (هم)

که پیرامون آنند... برای کسانی که گرویده‌اند، طلب آمرزش می‌کنند... و آنان را از عذاب آتش شعله ور نگاه دار. (اغافر: ۸-۷)

این آیه به ضمیمه دو آیه {بل عباد مکرمون * لا یسبقونه بالقول و هم با مره یعملون} بلکه فرشتگان بندگانی ارجمندند که در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و خود به دستور او کار می‌کنند. (انبیاء: ۲۶-۲۷)

نشان می‌دهد که فرشتگان کاملا در امر شفاعت مرتکبان کبائر از جانب خدای متعال مأذونند. زیرا ایشان بندگان ارجمندی هستند که در سخن بر خدای متعال پیشی نمی‌گیرند و به امر او شفاعت می‌کنند. بنابراین ایشان مأذون و مأمور و مجاز در شفاعت هستند. از این دو آیه به خوبی نتیجه‌گیری می‌شود که ادعای مدعی مبني بر اينکه هیچ کسی مأذون و مجاز در شفاعت نیست و اجازه مخصوصی در این زمینه ندارد، درست نیست. چرا که در غیر این صورت نمی‌توان فرشتگان را معصوم به شمار آورد. با آنکه نص آیه‌ی قبلی بر این امر دلالت دارد.

۴. پیامبران الهی[ع]: {و قالوا اخذ الرحمن ولدا سبحانه بل عباد مکرمون ... و لا یشفعون الا لمن ارتضى} و گفتند رحمان فرزندی اختیار کرده او پاک و منزه است - از این تهمت - بلکه بندگانی تکریم شده‌اند... و شفاعت نمی‌کند مگر برای کسانی که خدا رضایت دهد. (انبیاء: ۲۶-۲۷)

ظاهر این دو آیه در مورد فرشتگان است. اما از آنجایی که پیامبران [ع] نیز نزد جاهلان جزء عنوان ولد الرحمن شمرده می‌شدند، چنانکه عیسی [ع] یا عزیر [ع] را ابن الله خوانده‌اند، آیه شامل انبیاء [ع] اهم می‌شود. بنابراین ایشان نیز به اذن و رضا و اجازه مخصوص او بر اساس آیه ۱۰۵ سوره هود، شفاعت می‌کنند.

۵. پیامبر اکرم [ص]: {و من اللیل فتهجد به نافلہ لک عسی ان یبعثك ربک مقاما محمودا} و پاسی از شب را زنده بدار، (اکه) برای تو واجبی اضافه بر دیگران است، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند. (اسراء: ۷۹)

در این آیه مقام محمود مطلقاً بدون هیچ گونه قید و وصفی به پیامبر وعده داده شده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تمام مخلوقات در روزی که آن مقام را درک کنند حامد و ثناگوی آن مقام هستند. این نحوهٔ ثناگویی در آن روز نشان خواهد داد که همگان از چنین مقامی بی‌بهره می‌باشند. لازمه این مقام آن است که دارنده آن، رحمة للعالمين و شفیع کل باشد.

در احادیث معصومین (ع) نیز نصوصی داریم که همین معنا را تایید می‌کند. روایتی صحیح و متواتر از جابر بن عبد الله انصاری موید همین معناست: «ان رسول الله قال من قال حين يسمع النساء اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة القائمة آت محمدا الوسيلة و الفضيلة و ابعاثه مقاما محمودا الذي وعدته؛ حلت له شفاعتى يوم القيمة» /رسول خدا (ص) فرمودند: هر کس هنگامی که اذان را می‌شنود بگوید، [خدایا، پروردگار این دعوت تام و دعای پابرجا؛ به محمد] وسیله و فضیلت عطاء کن و او را به مقام محمودی که وعده داده‌ای برسان] شفاعت من برای او در روز قیامت جائز و روا باشد.» (صحیح بخاری، ج. ۱، ص ۱۵۲) البته این معنا در احادیث شیعی نیز آمده است: (من لا يحضره الفقيه، ج. ۲، ص ۵۶۷).

بنابراین شیعه و سنت متفقاً یکی از اوصاف مقام محمود را به شفاعت خاص نبوی |تفسیر نموده‌اند. باید توجه داشت که در این روایات واژه شفاعت به ذات مقدس پیامبر نسبت داده شده است. پس این شفاعت با سایر شفاعت‌ها متفاوت است. لذا این شفاعت به اذن مخصوص الهی به نحو ویژه به پیامبر اکرم| که دارای مقام محمود مطلق است، اعطاء شده.

همین معنا را می‌توان در مورد آیه {و لسوف يعطيك ربك فترضي} و قطعاً در آینده، پروردگارت - آنقدر - به تو اعطای خواهد کرد که راضی شوی» (اضحی: ۵) در احادیث مشاهده نمود حضرت ابو جعفر امام باقر(ع) این آیه را امید بخش‌ترین آیه قرآن به شمار آورده است. (بحار الانوار، ج. ۸، ص ۵۷) زیرا این آیه دلالت دارد که خدای سبحان آنقدر به پیامبر(ص) رحمت، مقام، جواز شفاعت و ... اعطای خواهد نمود که راضی شود. و مسلم است که پیامبر رحمة للعالمين و بالمؤمنين رئوف رحيم در حالی که عده‌ای از مؤمنان گناهگار در آتش می‌سوزند؛ راضی نمی‌شود جز به اینکه ایشان با شفاعت او از آتش نجات یابند.

۶- ذات اقدس حضرت الله جل و علی؛ مهمترین شفیع على الاطلاق خود خداست. در قرآن است که {قل لله الشفاعة جمیعاً} (ازمر: ۴) و {الله الذي خلق السموات والارض فی ستة ايام ثم استوى على العرش ما لكم من دونه من ولی ولا شفیع أفلأ تذکرون} (اسجده: ۳) و {ليس لهم من دونه ولی ولا شفیع} (انعام: ۵۱)

بنابراین شفیع حقیقی الله جل جلاله است و او که صاحب توحید افعالی می‌باشد یعنی: «لا مؤثّر في الوجود الا الله حقیقتاً»؛ تنها اوست که قدرت

شفاعت را به دیگران می‌دهد، و تنها اوست که توان پذیرش شفاعت و غفران را داراست: {وَمَن يغْفِر الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ} وَ چه کسی جز خدا گناهان پیامدار را می‌پوشاند (می‌بخشد) و دور می‌کند تیرهای مسموم گناهان را؟ (آل عمران: ۱۳۵)

و البته جمع میان آیات نافی شفاعت و مثبت شفاعت نیز مؤید این معناست که آیات نافی شفاعت، شفاعت مستقل را نفی می‌کند و آیات مثبت شفاعت، شفاعت ناشی از اراده و علم الهی را اثبات می‌نماید. در حدیث صحیح نیز آمده است که: «آخر من يشفع ارحم الراحمين/آخرين کس که شفاعت می‌کند رحم کننده‌ترین رحم کنندگان است.» (بخار، ج. ۸، ص ۳۶۱) و باید توجه داشت که معنای آخر بودن، آخر رتبه‌ای نیست. بلکه منظور آن است که اگر شفاعت مقدور کس نبود، خدا آخر است یعنی در موقعی که کسی کاری از دستش برآمده آخرين قدرت که لایقاس عليه شیء، خدای سبحان جل و علی است. اوست که در این حالت بندگانش را می‌آمرزد. {هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ} (حدید: ۴)

بنابراین به صورت خلاصه می‌گوییم مدعای سوم مدعی مبنی بر عدم وجود اجازه خاص به برخی افراد همچون انبیاء و فرشتگان برای شفاعت نیز باطل است. اذن شفاعت از ناحیه خدای متعال به شفاعت شونده نیز به طور موردنی و خاص نیست. بلکه به معنای اذن عام خدای متعال به شفاعت کسانی است که شرائط شفاعت شوندگی را دارا باشند که پیش از این به شش شرط آن اشاره شد.

در پایان بحث از مدعای سوم به صورت ویژه به این حدیث موافق قرآن و صحیح از پیامبر اکرم(ص) نیز اشاره می‌کنم که می‌فرمایند: «وَالشَّفَاعَةُ لِلنَّبِيِّ وَالْأَوْصِيَاءِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةِ وَشَفَاعَتْ بِرَأْيِ النَّبِيِّ أَوْصِيَاءُ مُؤْمِنَانَ وَفَرِشَتَكَانَ اسْتَ». (بخار الانوار، ج. ۸، ص ۵۸) در این حدیث شریف حرف لام که بر سر واژه انبیاء آمده است ظهور مستقر در اجازه‌ای دارد که خدای متعال برای این چهار گروه مقرر فرموده است و اگر ما قرآن را بما هو قرآن پذیرفته‌ایم باید سخنان دینی پیامبر اکرم(ص) را هم - که جز وحی الهی نیست - بپذیریم چرا که: {وَمَا ينطَقُ عَنِ الْهُوَيْ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى} (انجم: ۴-۵) پس انکار سخن پیامبر(ص) درباره اجازه شفاعت از جانب خدای متعال به چهار گروه مذکور در صورتی که این انکار از روی شبجه نباشد انکار ضروری دین است.

و منکر ضروری حتماً باید توبه کرده و به جبران عملکرد ظالمانه خود بپردازد تا خدا او را بیامرزد {فمن تاب من بعد ظلمه وأصلح فان الله يتوب عليه} (مائده: ۳۹).

والسلام على عباد الله الصالحين.

أقل خدمة الامام المهدي (ع) : محسن نورانی

قم المشرفة - چهارشنبه ۱۳ رجب ۱۴۳۲

هجری قمری

۲۵ خرداد ۱۳۹۰ هـ.ش